

خدا و منطق در اسلام خلیفه‌گری وحی از عقل

www.ketab.ir

جان والبریج / احمد کاظمی موسوی

This is a Persian translation of
God and Logic in Islam; The Caliphate of Reason
by John Walbridge
Cambridge University Press, New York 2011
Translated by Ahmad Kâzemi-Mossavi
Āgâh Publishing House, Tehran, 2022
agaah.pub@gmail.com

سرشناسه: والبریج، جان
Walbridge, John
عنوان و نام پدیدآور: خدا و منطق در اسلام؛ خلیفه‌گری عقل از وحی / جان والبریج؛
ترجمه احمد کاظمی موسوی.
مشخصات نشر: تهران: آگاه، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری: ۲۱/۵ × ۱۴/۵ س. م. ۲۴۴ ص.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۱۶-۴۵۵-۲
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: عنوان اصلی: God and logic in Islam : the caliphate of reason, 2011
یادداشت: کتاب‌نامه: ص. ۲۰۹-۲۳۰؛ هم‌چنین به صورت زیرنویس.
یادداشت: نمایه.
موضوع: عقل / Reason
موضوع: فلسفه اسلامی / Islamic philosophy
موضوع: منطق / Logic
موضوع: عقل و ایمان (اسلام) / Faith and reason -- Islam
شناسه افه‌ود: کاظمی موسوی، سیداحمد، ۱۳۱۸ - مترجم
رده‌بندی کنگره: BY۲۵
رده‌بندی دیویی: ۰۰۱/۰۹۱۷۶۷
شماره کتابشناسی ملی: ۸۷۰۱۷۲۳



جان والبریج
خدا و منطق در اسلام؛ خلیفه‌گری عقل از وحی
ترجمه احمد کاظمی موسوی
چاپ یکم ترجمه‌ی فارسی: بهار ۱۴۰۱، طراحی و نظارت بر چاپ: دفتر نشر آگاه
چاپ و صحافی: فرهنگ‌بان
شمارگان: ۵۵۰ نسخه

همه‌ی حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ است.

انتشارات آگاه

خیابان انقلاب، بین منیری جاوید و ۱۲ فروردین، شماره‌ی ۱۳۴۰، تهران ۱۳۱۴۶
تلفن: ۶۶۴۶۰۹۳۲، ۶۶۴۶۷۲۳۲

فروش اینترنتی: www.agahbookshop.com

قیمت: ۸۰,۰۰۰ تومان

فهرست

۱۱	پیش‌گفتار مترجم
۱۵	مقدمه
	بحث یکم: مشکل‌گیری سنت عقلی اسلام
۲۳	فصل یکم: مشکل عقل در اسلام؛ آیا اسلام یک دین ضد عقل و تمدن است؟
۲۹	فصل دوم: چندگونگی عقل
۳۰	تعریف عقل و عقلانیت
۳۲	مفهوم غربی عقل
۳۲	نطق (لوگوس) و عقلانیت در میان یونانیان
۳۴	کاربرد عقل در الهیات مدرسی
۳۵	عقل دوره روشنگری
۳۶	عقل علمی
۳۷	عقل فایده‌باور و عقلانیت کارکردی
۳۷	نسبی‌گرایی
۳۸	دو جنبش ضد عقلانی
۳۸	متن‌گرایی پروتستان‌ها
۳۹	رومانتیسم

۸ خدا و منطق در اسلام

- ۴۰ جنگ مدنی عقل در جهان غرب
- ۴۱ اسلام و مفاهیم غربی از عقل
- ۴۵ فصل سوم: ارتباط وحیانی با خداوند
- ۴۸ کارکرد مجموعه‌های حدیثی
- ۴۹ تاریخیت حدیث
- ۵۳ جهان فرهنگی دانشوران حدیث
- ۵۸ حجیت حدیث
- ۵۸ طبقه‌بندی حدیث
- ۶۱ اولویت تاریخی فقه بر حدیث
- ۶۵ چالش لفظ‌باوران و هم‌گزینی عقل‌گرایان
- ۷۱ فصل چهارم: ناکامی پیشنهاد فارابی برای سازگاری دین و فلسفه
- ۷۳ فلسفه و دین پیش از اسلام
- ۸۰ نخستین برخورد اسلام با فلسفه: از سوری‌ها تا الکندی
- ۸۳ فلسفه دینی فارابی
- ۹۰ دین فرع بر فلسفه است
- ۹۳ خدا، بسان عقل و تعقل‌پذیری خدا
- ۹۴ معرفت‌شناختی پیامبری
- ۹۶ تفسیر نمادین از کتاب
- ۹۷ نقش فقه و کلام
- ۹۹ ناکامی فلسفه سیاسی فارابی از دین
- ۱۰۳ فصل پنجم: تصوف، فلسفه عرفانی، و برآمد و فروشد علم در اسلام
- ۱۰۴ پیدایش تصوف
- ۱۰۶ تصوف و فلسفه
- ۱۰۷ شهاب‌الدین یحیی سهروردی
- ۱۱۰ ابن عربی
- ۱۱۳ ارسطوگرایی در مدرسه
- ۱۱۳ ناکامی علوم اسلامی

بخش دوم: منطق، آموزش و شک

۱۲۳	فصل ششم: منطق اسلامی کجاست؟ پیروزی عقل گرایی مدرسی در آموزش
۱۲۳	منطق اسلامی کجاست؟
۱۲۷	دستور زبان عربی
۱۲۹	فن زبان آوری عربی
۱۳۰	اصول فقه
۱۳۴	کلام
۱۳۶	نهادهای و مرزهای منطق

۱۳۹	فصل هفتم: بعد از ظهر طولانی منطق اسلامی
۱۴۳	منطق اسلامی تا سده سیزدهم (هفتم هجری)
۱۴۴	متون درسی حوزه ها و شرح و تفسیرهای شان
۱۵۱	کاربرد آموزشی متون درسی منطق
۱۵۴	محتوای منطق مدرسه
۱۵۹	تجدد در منطق مدرسه ای

۱۶۳	فصل هشتم: نهادهای کردن ناسازگاری ها
۱۶۴	رفتار مسلمانان اولیه در برخورد با ناسازگاری
۱۷۲	آموزشگری شکل بدون محتوا

بخش سوم: زوال عقل گرایی اسلامی و آینده آن

۱۷۷	فصل نهم: کاهش و نزول عقل مدرسی در اسلام
۱۷۷	فروپاشی آموزش سنتی
۱۸۲	«کار از کجا خراب شد؟»

۱۹۱	فصل دهم: نابسامانی اصولی که قطعی به نظر می رسید
۱۹۴	دگرسانی و تفرقه در جهان اسلام معاصر

پیش‌گفتار مترجم

گزارش از دین اسلام پس از درگذشت پیام‌آور آن با عقلانی پیوند خورده که نقش آن در بازپروری آیینی که شریعت نام گرفته، به‌درستی شناخته نشده است. بسیاری از پژوهندگان ادبیات اسلامی فقه و اصولی را که از شرع برخاسته، یا فلسفه و کلامی را که پیرامون آن پدید آمده، با نگاه تاریخی زمان خود نگریسته‌اند، و به خردورزی‌هایی که در تبیین احکام و حیانی و استوار ساختن مبانی آن در طول تاریخ به کار رفته توجه کافی ننموده‌اند. جان والبریج استاد فلسفه و ریاضیات خاورمیانه در دانشگاه ایندیانا این خردورزی را خلیفه‌گری عقل از وحی، در واقع خدمت‌گذاری به آن، برآورد کرده است. او که سالیان بسیاری را با مسلمانان چه در آمریکا و چه در پاکستان محصور بوده، در کتاب *خدا و منطق در اسلام* کارکرد این عقلانیت را در حوزه‌های فقه، حدیث، اصول، کلام، فلسفه، و سرانجام در منطق بررسی می‌کند. در بخش منطق است که او برداشت دانشوران متأخر مسلمان از منطق ارسطو را، متفاوت از منطقی که در اروپای سده‌های میانی فهمیده شد، می‌یابد. یعنی چند مقوله اصلی در روایت مسلمین از منطق رنگ می‌بازند، قیاس و برهان هم در بستری از مباحث الفاظ درجا می‌زنند. همین تهی شدن منطق از بخشی از محتوای خود برانگیزنده این سؤال می‌شود که چرا مسلمانان نتوانستند به معنا و معرفت‌شناسی‌ای دست یابند که زمینه‌ساز علم تجربی و پیشرفت عملی در مدرنیت اروپا شد؟

نویسنده بحث خود را از بررسی معنا و مصداق عقل در دیدگاه‌های متفاوت آغاز می‌کند. او برای مفهومی که از «عقل» در نظر دارد دو واژه «reason» و «rationality» به کار می‌برد که من در این جا آن دو را به عقل و عقلانیت (گاه خردورزی) ترجمه کرده‌ام. او نخست مفهوم غربی عقل را بر می‌رسد و از نطق (لوگوس) یونانیان گرفته تا

عقل دوره روشنگری، عقلانیت کارکردی، و جنبش‌های ضدعقلانیت در اروپا سخن به میان می‌آورد. در اسلام کار را از وحی و حدیث شروع می‌کند، و از آرزوی مسلمانان که این دو منبع را سرچشمه و رهنمون آگاهی‌ها بدانند. نویسنده آن‌گاه شیوه برآورد اعتبار حدیث مسلمانان را که تنها بر سلسله اسناد به راویان اتکا دارد، نقد می‌کند، و نشان می‌دهد که چگونه بررسی تاریخت مضمون حدیث و شواهد پیرامون آن بهتر می‌توانند راه به‌درستی روایت ببرند.

نویسنده برخورد اسلام با فلسفه را اساساً با ابونصر فارابی شروع می‌کند، البته پس از اشاره‌ای به جایگاه دین و فلسفه در حوزه مدیریتانه پیش از اسلام و ظهور ابویعقوب الکندی و اخوان الصفا در عراق. به نظر نویسنده آیات قرآن و احادیث پیامبر اسلام برای مسلمانانی که در اندیشه فلسفه دین بودند، صراحت کافی داشتند، اما فلسفه‌ها و تحلیل‌پردازان نبودند. خدا در قرآن، مانند خدا در مسیحیت، هم فراسوی اندیشه، و هم متفرد بود؛ هویتی قدرتمند، با رحمت و علم و نظارتی نامتناهی برای آفریده‌هایش، ولی در عین حال تعریف و تحلیل‌ناپذیر در حوزه فلسفه و کلام. این فارابی بود که ماهیت ادیان و حیانی را با معیار دولت شهرهای باستانی بازشناسی و دین را وارد فلسفه سیاسی کرد. این کار او توسط امثال ابن‌طفیل، ابن‌باجه و ابن‌رشد خوب فهمیده شد گرچه کاربرد «برین‌شهر (مدینه فاضله)» برای آنچه از آن مسلماً «دین» منظور بود، به گوش اسلامیان سده‌های میانین ناآشنا و شگفت‌آور می‌نمود. فارابی با این کار دین را فرع بر فلسفه قرار می‌دهد و سرشت متعالی و فراسورونده آن را دست‌کم می‌گیرد. این دین دیگر پر معناترین پنجره که بشر از روزن آن بتواند به مجردات بیندیشد نبود. خدای فلسفه فارابی، بر فرض آن‌که «یگانه‌ای فراسوی هستی» نوافلاطونیان، یا «مُحرک سپهرها»ی ارسطو باشد، چنان انتزاعی و غیرانسانی بود که نمی‌توانست بسان خدای مهربان، همه جا حاضر، و سخت بی‌همتای قرآن شناخته شود. به نظر نویسنده همین ویژگی‌ها برای ناکامی فلسفه سیاسی فارابی کافی بودند.

جان والبریج آن‌گاه از نگرش فلسفی‌ای که در تصوف و عرفان رشد کرد، سخن به میان می‌آورد تا نشان بدهد که تفکر فلسفی در اسلام منحصر به فلسفه مشاء نیست. او سهروردی را گرامی می‌دارد که نخستین بار از دانشی یاد کرد که بعداً «علم حضوری» نام گرفت. دانشی که خواه حسی یا ذهنی باشد، عبارت از حضور بی‌واسطه «دانستن» در داننده است. سپس از ابن‌عربی یاد می‌کند که سیستم پیچیده‌ای از جهان به‌عنوان ظهور خداوند در خودش را عرضه کرد، و هر وجودی در جهان را جلوه‌ای از پروردگار

دانست. با این همه جان والبریج عرفان عزلت‌گزین را یکی از عوامل عدم پیشرفت علوم تجربی در جهان اسلام می‌شمارد. او این بحث را به دنبال گزارش از عرفان و تصوف در فصل پنجم می‌آورد. عوامل دیگر افول علوم تجربی در اسلام عبارت‌اند از مخالفت علما و شریعت‌مدارانی چون أحمد بن حنبل و ابوحامد غزالی با فلسفه و دانش‌های غیردینی، و سپس حملات پیاپی اقوام صحراگرد به خاورمیانه اسلامی. نویسنده اثرگذاری این دو عامل را در مقایسه با وضع اروپا در همان زمان‌ها به چالش می‌کشد و رد می‌کند. یعنی مخالفت امثال غزالی را چندان اثرگذار نمی‌بیند و حملات اقوام را نیز طبیعی و گاه سودبخش می‌انگارد.

نویسنده گردهمایی گروهی از دانشوران علوم طبیعی و ریاضی به کارگردانی خواجه‌نصیر طوسی در مراغه قرن هفتم هجری را نشانگر آخرین حرکت علمی در جهان اسلام می‌بیند که در اوج هجوم مغول و فراگیری تصوف در خاورمیانه انجام گرفته بود. شیفتگی به دانش نجوم که در صدر اسلام برانگیزه تشکیل بیت‌الحکمه مأمون عباسی در بغداد شده بود این بار حکمران مغول هلاکو خان را به تأسیس رصدخانه‌ای در پایتخت خود واداشت که چه‌بسا بزرگ‌ترین گردهمایی دانشمندان علوم طبیعی و دینی با مقرری مصبوط در تاریخ اسلام باشد. دو چهره اثرگذار در «هیئت مراغه»، البته پس از خواجه نصیر، قطب‌الدین محمود شیرازی و نجم‌الدین علی کاتبی قزوینی بودند که اولی در ریاضی و طبیعیات و دومی در منطق و حکمت سرآمد عصر خویش به‌شمار می‌رفتند. ما تأثیر کوشش‌های قلمی این دورا به موازات خواجه نصیر در کارکردهای بعدی مسلمانان به‌ویژه در شیعیان می‌بینیم. اما متأسفانه وقفه‌هایی در کار آن‌ها و تبعاً در کارهای نسل‌های بعدی دیده می‌شود که چرایی عدم شکوفایی منطق و معرفت‌شناسی، و ایستایی اندیشه علمی (تجربی) را در شش قرن اخیر جهان اسلام نشان می‌دهند. قطب‌الدین شیرازی در ریاضی و موسیقی سرآمد روزگار خود بود، اما در طبیعیات و ریاضیات *درة التاج* خود علاقه‌ای به عبور از مرزهایی که ابن‌سینا در کتاب *الشفاء* و سپس خواجه نصیر در *اساس الاقتباس* گذاشته بودند، نشان نمی‌دهد، و به جای تمرکز در حوزه‌های طبیعی و کارکردی به بازگفتن مسائل شرعی و اخلاقی می‌پردازد.

کاتبی قزوینی نیز که درآمد منطق را در *رسالة الشمسیة* خلاصه کرد، درون‌مایه‌های اصلی منطق را در بستری از مباحث الفاظ قرار می‌دهد، به گونه‌ای که کاربرد خارجی قیاسات و موازین منطقی را دور از ذهن خواننده قرار می‌گیرند. جان والبریج توضیح

می‌دهد که این رساله با شرحی که قطب‌الدین رازی و حواشی‌ای که اشخاص نامداری چون سعدالدین تفتازانی و میرسید شریف جرجانی بر آن نوشتند، چگونه به متن درسی منطق در ایران و عراق و هندوستان بدل شد. در مدارس اسلامی به رساله‌ای/یساغوجی‌ایثیرالدین ابهری که درآمدی ابتدایی ولی پرآوازه بر منطق است، نیز بسیار توجه می‌شود؛ و این گویای توجه مسلمانان به حوزه ظهور الفاظ بیش‌تر از درونمایه‌های اصلی منطق نیز می‌باشد. طوری که منطق‌شناس امروزی مسلمان، شیخ‌علی شبلی می‌نویسد: «منطقیانِ امروزی بر موضوعاتی که در منطق مطرح می‌شود، مبحث الفاظ و قضایای شرطی و قیاس را گسترش دادند اما آن‌ها بحث مقولات دهگانه را و پنج فنّ منطقی (برهان، جدل، خطابه، شعر، و سفسطه) را تقریباً نادیده گرفتند.^۱ این با منطقی که در اروپا تقریباً در همان زمان‌ها شگفت‌آسا گسترش یافت، بسیار متفاوت است. استثنای بر این روند *الأسس المنطقية للاستقراء* شهید سید محمدباقر صدر است که برای نخستین بار اصل حکم واقعی و صدق آن در خارج را رها کرد و سخن از سیستمی به میان آورد که آن را «تدخل الإنسان» (دخاله ذهن فرد) خواند. به نظر البریج هسته اصلی این کتاب پرورده استدلالی است که برتراند راسل بر اساس تئوری احتمالات ریاضی در کتاب *دانش بشر* آورده بود (نک. به پایان فصل هشتم). در زمینه فلسفه نیز نویسنده نشان می‌دهد که مسلمانان چگونه با تقسیم و تحدید محتوای آن به «امور عامه و خاصه» فلسفه را به صورت جزئی از علم کلام درآوردند.

سخن گفتن از دشواری ترجمه و نقل مفاهیم پیچیده منطق به فارسی زائد است. اما جای آن دارد که از دو دوست ارجمند داریوش آشوری و بیژن نامور، که بخش‌هایی از اوایل این کتاب را خواندند و به من پیشنهادهای سودمندی در ترجمه اصطلاحات تخصصی دادند، سپاسگزاری کنم. هم‌چنین لازم می‌دانم که از استاد ریاضی گرامی دکتر مسعود کاظم موسوی که خواننده پاره‌های بسیاری از مطالب این کتاب و پیوسته پاسخگوی سؤالات فنی من بود، تشکر کنم. البته مسئولیت خطاها و کاستی‌های ترجمه و نقل مطالب با مترجم است.

۱. ک. م.

فروردین ۱۴۰۰ (مارس ۲۰۲۱)

۱. شیخ‌علی شبلی کاشف‌الغطاء، *نقد آراء المنطقية وحلّ مشکلاتها*، ج. ۱ (بیروت: مؤسسة نعمان، بی‌تا): ۶.